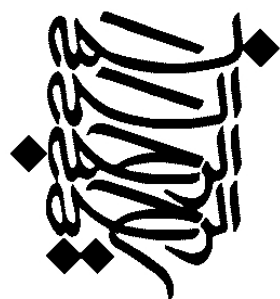




گزارش راهبردی

از بیانیۀ لوزان تا توافق وین

ناصر هادیان جزی



نشست علمی

از بیانیه لوزان
تا توافق وین



نشست علمی؛ از بیانیه لوزان تا توافق وین

کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

تهیه کننده: کانون تربیت و سیاست

سخنران: ناصر هادیان جزی

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: مرداد ۱۳۹۴

طراحی جلد و صفحه آرایی: قاسم رستم پور و سیدمصطفی شفیع

ویراستار: محسن احمدی

آدرس: تهران، تهرانپارس، تقاطع بزرگراه شهید باقری و

رسالت، خیابان شهید صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲

تلفن: ۷۷۷۳۱۰۱۹

تارنما: <http://tarbiateslami.com>

پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com

حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش‌برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می‌کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه‌ای متشکل از مجموعه‌های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب‌نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می‌کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه‌های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

مدیریت پژوهش و نشر

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

فهرست

۹.....	اشاره
۱۰.....	مقدمه
۱۱.....	چه می خواهیم؛ چرا می خواهیم و به چه قیمتی می خواهیم؟
۱۲.....	مقصود از توانایی کامل چیست؟
۱۴.....	استراتژی هسته‌ای و استراتژی مذاکرات!
۱۶.....	اختلافات با ۱+۵
۱۷.....	دسترسی مدیریت شده
۱۸.....	PMD
۱۹.....	دعوی ما بر سر غنی‌سازی با طرف غربی در چیست؟
۱۹.....	سانتریفیوژها
۲۰.....	زمان
۲۱.....	سایت‌ها
۲۲.....	انواع تحریم‌ها
۲۴.....	تناسب بده-بستان‌ها
۲۷.....	جمع‌بندی
۲۸.....	پیوست: پرسش و پاسخ
۲۸.....	دو چیز مهمی که در توافق از دست می‌دهیم!
۲۹.....	ما و روسیه ...
۳۱.....	توافقی برای جنگ
۳۳.....	بازی بلوف
۳۴.....	ما همین الان در جنگیم!
۳۶.....	قبول ندارم!
۳۸.....	آمریکا قابل اعتماد نیست
۳۹.....	مسئولین نظام آدم‌های صفرکیلومتری نیستند!
۴۲.....	چرا مذاکره؟!
۴۴.....	چرا آمریکا مذاکره می‌کند؟!
۴۴.....	آخرش که چی؟!
۴۵.....	انتظارات غیر واقعی
۴۷.....	آلترناتیو اقتصاد مقاومتی
۴۷.....	یک سری از تحریم‌ها سر جای خود خواهد ماند

اشاره

مدت کوتاهی پس از تعطیلات عید نوروز و گذشت زمانی از قرائت بیانیه سوئیس (لوزان)، بر آن شدیم تا در نشستی، نظر یکی از همراهان دولت و تیم مذاکره کننده را نیز در بحث مذاکرات هسته‌ای جویا شویم. کسی که هم مطلع باشد، هم منصف! کسی که حرف منطقی و علمی بزند تا بتوان بر اساس آن به بحث و تبادل نظر، و حتی مناظره پرداخت. ناصر هادیان جزی، استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه تهران، گزینه‌ای بود که انتخاب شد.

نام هادیان در سال‌های گذشته و در دولت احمدی‌نژاد بیشتر به عنوان استاد و تحلیل‌گر حوزه روابط بین‌الملل شنیده می‌شد که بیشتر در روزنامه‌های اصلاح‌طلب به بیان مواضع خود می‌پرداخت. ایشان در کنار این عنوان، به مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز رفت‌وآمد داشته و پژوهشگر ارشد این مرکز نیز محسوب می‌شوند؛ بدون شک این حضور در مرکز توانسته رابطه خوبی میان ایشان و رئیس‌جمهور فعلی برقرار کند. نام ناصر هادیان تا پیش از این جلسه، با موضوع دیگری در رسانه‌ها مطرح شده بود: «عضویت در اتاق فکر مذاکرات هسته‌ای در دولت روحانی». البته وزیر امور خارجه تلویحا وجود چنین اتاق فکری را تکذیب کرد ولی رسماً از عدم عضویت و بکارگیری افراد نام برده شده برای حضور در این جمع حرفی به میان نیاورد.

همین موارد باعث شد تا از ایشان دعوت کنیم ساعاتی را در جمع ما باشند. مجموعه پیش رو، حاصل بیش از سه ساعت، بحث و گفتگوی ما با ایشان در جمع اعضا و هیئت علمی «مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی» است.

مقدمه

یکی از بحث‌هایی که در این سال‌های اخیر ارائه می‌دهم، بحث روش‌شناسی است؛ در واقع خیلی اصرار دارم که بحث‌هایمان را متودیک (Methodic) و روشمند جلو ببریم؛ چه بخواهیم نقد بکنیم و چه بخواهیم تحلیل کنیم. من سعی می‌کنم بحثم را خیلی روش‌مندانه جلو ببرم. حالا ان شاء الله شما نقد می‌کنید که کجای کار من ایراد دارد و این بحث پخته‌تر می‌شود. هدفمان هم از این بحث این است که بدانیم قضیه چیست و هم اینکه دعواها بر سر چه مسائلی است و هم اینکه بدانیم چه انتظاراتی داشته باشیم و هم اینکه با انتقاد سازنده کمک کنیم که کار را جلو ببریم.

برنامه هسته‌ای بالأخره یک مسئله اساسی مملکت ماست که نمی‌توانیم آن را جدی نگیریم. یک مسئله اساسی است که کشور ما را درگیر کرده است؛ الآن ببینید در این دو سال اخیر، وزارت خارجه ما یا قبل از آن چندین سال است که درگیر این مسئله هستیم. من خیلی در مسئله هسته‌ای کار کردم و یک کتابی نوشتم که فقط فصل آخر آن نوشته نشده است. آنجا خیلی بحث‌ها را طرح می‌کنیم؛ البته با دوسه تا از همکارانم.

چه می‌خواهیم؛ چرا می‌خواهیم و به چه قیمتی می‌خواهیم؟

من می‌گویم برای اینکه بتوانیم این مذاکرات را (آنچه دادیم و آنچه گرفتیم) بحث کنیم، باید یک مبانی داشته باشیم. باید اول بگوییم که ما در این برنامه هسته‌ای‌مان چه می‌خواهیم؛ چرا می‌خواهیم و به چه قیمتی می‌خواهیم.

تا به این سوالات، پاسخ ندهیم انتقاد کردن، تیر در تاریکی زدن است. من اول باید بگویم چه می‌خواهم؛ چرا می‌خواهم؛ این سوالات را که جواب دادم، آنوقت می‌توانم بروم وارد نقد شوم. بر اساس این سوالات من یک پاسخی می‌دهم، دوست و همکار من یک پاسخ دیگری می‌دهد؛ ولی باید روشن کنیم فرقی ندارد. من این سه سؤال را پاسخ می‌دهم.

ما از برنامه هسته‌ای چه می‌خواهیم؟ چهار گزینه اینجا مطرح است. معمولاً دو گزینه را بیشتر مطرح می‌کنند. ما می‌گوییم دنبال انرژی، پزشکی، علم و غیره هستیم؛ غربی‌ها نیز می‌گویند به دنبال سلاح اتمی هستیم. این دو گزینه تاکنون مطرح بوده است. من یازده سال پیش، یعنی سال ۲۰۰۴ برای اولین بار طرح کردم که گزینه سوم نیز وجود دارد تحت عنوان توانایی. درواقع آن موقع می‌گفتند ما به دنبال توانایی هستیم. ما سلاح نمی‌خواهیم ولی می‌خواهیم که این توانایی را داشته باشیم. سه یا چهار سال پیش در مقاله‌ای که با یکی از همکارانم نوشتم این توانایی را به دو بخش تقسیم کردم: توانایی قانون‌مند و توانایی کامل. پس این چهار گزینه در مقابل ماست. ما می‌گوییم که یکی از این چهار گزینه را می‌خواهیم.

مقصود از توانایی کامل چیست؟

من ابتدا توضیحی در مورد توانایی کامل بیان کنم. توانایی کامل سه بخش اصلی دارد؛ یک بخش و آن چیزی که برای ما مهم است، موشک‌هایمان است. دومی چیست اشراف بر دانش تکنولوژی سوخت یا چرخه سوخت یا حداقل غنی‌سازی. سومین بخش توانایی کامل مطالعه کلاهک هسته‌ای، مواد منفجره، کوچک کردن این‌ها و سر موشک گذاشتن. این می‌شود توانایی کامل. توانایی قانونی آن دوتای اول بود. سومی بر اساس قرائت‌های متعارف از آن پی تی و بقیه اسناد بین‌المللی، غیرقانونی است؛ اما دوتای اول قانون‌مند است. پس ادعای من این است که ما به‌دنبال توانایی قانون‌مند هستیم. به نظر من سازمان اطلاعاتی آمریکا برآورد کرده بود که ۲۰۰۳ ایران دنبال سلاح بوده است و بعدازآن کنار گذاشته است. مهم این است که ما هیچ‌وقت دنبال سلاح نبودیم. من در آن کتاب ۱۴ دلیل می‌آورم که چرا سلاح، منافع ملی ما را تأمین نمی‌کند. به نظر من فتوایی که رهبری دادند خیلی مهم بود؛ یعنی اینکه اگر قرار بود این حرام نباشد و یا در گذشته ما اینچنین کارهایی می‌کردیم به این محکمی ایشان فتوا نمی‌دادند؛ یعنی راه را باز می‌گذاشتند. پس بنابراین ما به‌دنبال سلاح نبودیم.

پس من پاسخ قسمت اولم این بود که دنبال توانایی قانون‌مند هستیم. چرا این را می‌خواهیم؟ من در آن کتاب ۴ گزینه را بررسی کرده‌ام اما در اینجا برای اینکه بحث خلاصه‌تر شود، دو مورد را بررسی می‌کنم: توانایی کامل و توانایی قانون‌مند. ۵ هدف سیاست خارجی را در نظر گرفتیم: بازدارندگی و ارتقای توان مربوط به آن، منزلت داخلی و خارجی، ارتقا سطح توسعه، نقش‌آفرینی در قالب بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی و کسب جایگاه شایسته در جهان اسلام. حال در نظر بگیریم که این دو گزینه چطور ما را به آن پنج

هدف می‌رساند. یکی یکی مقایسه کردم و در اینجا جوابم این است که توانایی قانونمند بهتر ما را به این اهداف می‌رساند. پس این هم جوابم به چرایی است. چرا می‌خواهم؟ به این دلایل. من دارم سرجمع این را می‌گویم نه فقط با تکیه بر یک عامل.

خب حالا فرض کنید که ما توانایی قانونمند می‌خواهیم. دلایل آن را هم می‌گوییم. حالا باید بررسی کنم به چه هزینه‌ای می‌خواهم؟ آیا هر هزینه‌ای را حاضرم قبول کنم؟ خب اگر قرار باشد من این را داشته باشم و بر عکس بازدارندگی ایجاد نکند؛ اینکه نقض غرض است! اگر مثلاً قرار است جنگ بشود، من آن را نمی‌خواهم. پس تا چه زمانی حاضرم این کارها را انجام دهم؟ تا زمانی که این هزینه‌ها را برای من نداشته باشد. پس می‌بینید من سه سؤال طرح کردم و هر سه را پاسخ دادم. از دل این پاسخ‌ها خیلی چیزها در می‌آید.

استراتژی هسته‌ای و استراتژی مذاکرات!

یک چیز دیگر هم اینجا یک توضیحی بدهم. ما یک سیاست استراتژیک هسته‌ای داریم و یک سیاست استراتژیک مذاکرات هسته‌ای؛ این دو را از هم جدا کنیم. استراتژی هسته‌ای را نظام طرح می‌کند نه تیم مذاکره‌کننده. خط قرمزها را نظام تعیین می‌کند. تیم مذاکره‌کننده در جایگاهی نیست - چه در آمریکا چه در هر کشور دیگر- که سیاست‌های اصلی هسته‌ای را تعیین کند. سیاست‌ها تدوین می‌شود، به تیم مذاکره‌کننده ابلاغ می‌شود، تیم مذاکره‌کننده از وقتی که برای مذاکره می‌رود، خط قرمزهایی دارد. در آن چارچوب می‌تواند مذاکره کند. سقف چیزهایی که می‌تواند بدهد را به او گفته‌اند. اینکه کجا امتیاز بدهیم، کجا امتیاز بگیریم. این خط قرمز است؛ اصلاً از آن گذر نمی‌کنیم. از آن طرف استراتژی مذاکرات هسته‌ای چیست؟ که مثلاً با چه تن صدایی صحبت کنند؛ یکی مخالفت کند، یکی موافقت کند؛ اول این را بدهیم، دوم این را بدهیم. این‌ها به خود مذاکره برمی‌گردد. پس اگر شنیدید «استراتژی مذاکرات هسته‌ای» تمایز قائل شوید با «استراتژی هسته‌ای». دلیل تکرار مطلب این است که دلم می‌خواهد این‌ها خوب در ذهن جا بیفتد. این انتقادهای مفهومی کمک می‌کند که نقد را سازنده کنیم؛ مثلاً اگر تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای یک اختیاری را ندارد که نمی‌توانیم او را دران موضوع نقد کنیم. خب می‌گوید به من چه ربطی دارد. به من ابلاغ شده است. پس در چارچوبی که اختیار دارد، باید نقد شود.

در این مذاکرات که دو دفعه اخیر انجام شد، ما باید مذاکرات را به دو بخش تقسیم کنیم: فنی و غیرفنی که هم مسئول شخص دیگری بوده است. پاسخگوی آن بخش‌های فنی، آقای دکتر صالحی

است و سازمان انرژی اتمی. غیرفنی‌ها با آقای ظریف. خوب من نقدهای خودم را جلوتر می‌گویم.

تمایز دیگری که ما باید داشته باشیم، بین سیاست اعمالی و سیاست اعلانی است؛ یعنی بالآخره همه کشورها چیزهایی را اعلام می‌کنند و حاضرند در عمل یک کار دیگری را انجام بدهند و جور دیگری عمل کنند. این تمایز را نیز باید حواسمان جمع باشد که یک چیزهایی می‌گویند، در آن طرف هم بالآخره سیاست‌های دیگری عمل می‌شود. این‌ها هم طبیعی است و در همه‌جا هست. سیاست مذاکره هسته‌ای به اصطلاح دو بخش اصلی دارد: یکی سیستم ترجیحات است، یکی مدل چانه‌زنی. چرا من می‌گویم آن سه سؤال را پاسخ بدهید؟ برای آنکه مثلاً من اگر می‌خواستم بگویم بمب می‌خواهم، این سیستم فرق می‌کرد؛ چون بمب نمی‌خواهم دنبال توانایی قانون‌مند هستم. بنابراین آنجا که می‌خواهم امتیاز بدهم اولین جا در راستی‌آزمایی امتیاز می‌دهم؛ اما کسی که بمب می‌خواهد آخرین جا باید در راستی‌آزمایی امتیاز بدهد. چون من به دنبال توانایی قانون‌مند هستم، تحقیق و توسعه برایم خیلی مهم است. پس آخرین جایی که می‌خواهم امتیاز بدهم در تحقیق توسعه است. قبلش کجاست فردو. فردو دقیقاً برای آن توانایی قانون‌مند هم خیلی مهم است. تیم مذاکره‌کننده اگر این انسجام استراتژیک در ذهنش باشد، می‌داند که اول باید از کجا شروع کند، امتیازهایی که قرار است بدهد را کجا بدهد و آخرین جا کجا است که خط قرمز است. جاهایی که ما با ۱+۵ اختلاف داشتیم کجاست؟

اختلافات با ۱+۵

۱. راستی آزمایی؛
۲. سؤالات مربوط به احتمال نظامی شدن؛
۳. ذخایر اورانیوم؛
۴. رآکتور آب سنگین؛
۵. میزان سو؛
۶. مدت زمان؛
۷. سایت فردو؛
۸. تحقیق و توسعه.



دسترسی مدیریت شده

در راستی آزمایی دعوایمان چیست؟ شفافیت، بازرسی، نظارت، دسترسی مدیریت شده و پروتکل الحاقی. بقیه که واضح است من فقط توضیحی بر روی دسترسی مدیریت شده بدهم چون در اینجا مفهوم ناآشنایی است. دسترسی مدیریت شده از زمان شوروی به وجود آمد که این‌ها (آمریکا و شوروی) توافقی کرده بودند و بعد می‌خواستند راستی آزمایی کنند. از آنجا که این‌ها ابرقدرت و در جنگ و دعوا باهم بودند، طرف مقابل نمی‌خواست که دشمن او مکان‌ها و تجهیزات محرمانه‌اش را ببیند؛ بنابراین مثلاً چشم‌های بازرس را می‌بستند و او را بر سر همان جا که می‌خواست، می‌بردند که دیگر هیچ چیز دیگری را نبیند. یا بر روبقیه پارچه می‌انداختند که فقط همان را ببیند که قرار است ببیند. این را می‌گویند دسترسی مدیریت شده؛ آن جاهایی که باید پوشیده شود پوشیده می‌شود و آن چیزی که فقط قرار است دیده شود، دیده بشود. مثلاً چند سال پیش که ما توافق کردیم این کار را بکنیم، یک قطعه‌ای را در سایت‌های نظامی ما می‌ساختند. چون آن دستگاه چیزهای زیادی می‌ساخت از جمله این قطعه که استفاده هسته‌ای داشت، بازرس آژانس می‌گفت این را باید ببینیم. خب همین راه را اندیشیدند که مثلاً ما روی دستگاه را می‌پوشانیم و...، بعد تو می‌توانی بروی و آن را ببینی. همان‌طور که آقای ظریف توضیح دادند، پروتکل الحاقی هم این‌طوری نیست که این‌ها هر آنی که اراده کنند هر چه بخواهند در اختیارشان باشد. باید دلیل بیاورند، ما قانع بشویم و بگوییم اینجوری دسترسی پیدا بکند.

همان‌طور که گفتم من اولین جایی که -چون بمب نمی‌خواهم- امتیاز می‌دهم همین جاست و اینجا من می‌گویم اصلاً اگر بمب نمی‌خواهیم ما باید تلاش کنیم هم به لحاظ تکنولوژی و هم به لحاظ قوانین و قواعد در آژانس کارهایی را انجام دهیم که مطمئن شویم، کس دیگری هم دنبالش نمی‌رود. عربستان دنبالش نمی‌رود یا اگر اسرائیل دارد باید چک بشود. ما باید سردمدار این داستان

بشویم. اگر ما نمی‌خواهیم، هیچ‌کس نباید بخواهد؛ پس این به نفع ماست.

پس طبق سیستم ترجیحات، من اولین جایی که امتیاز می‌دهم، اینجاست. البته من در مسائل نظامی حساسیت دارم ولی بر روی مسائل هسته‌ای هیچ مشکلی ندارم. اینجا باید تدبیری بیندیشیم که ضمن اینکه ما منافع و دغدغه‌های مشروعی برای حفظ اسرار نظامی‌یمان داریم و باید بر آن تکیه کنیم، باید یک‌راهی نیز پیدا کنیم که هم این حفظ شود و هم دسترسی‌هایی که او می‌خواهد به او داده شود.

PMD

دومین نقطه اختلافمان چیست؟ سؤالات مربوط به ابعاد احتمالی نظامی شدن. این خیلی مهم است. یک تفاوتی وجود دارد بین روزی که ما قرارداد را امضا می‌کنیم و روزی که قرارداد اجرایی می‌شود. این دو مفهوم متفاوت است که در ایران خوب باز نشده است. فاصله زمانی بین این دو وجود دارد و روز اجرایی شدن توافق روزی است که درواقع آژانس اعلام می‌کند که این کارها (تعهدات ایران) انجام شده است؛ که یکی از آن پنج کار پاسخ‌گویی ما به پی‌ام دی است که سخت‌ترین کار است. این کار زمان می‌برد. آن‌ها یک سری سؤال دارند. در این چارچوب گفته‌اند که مدالیت‌ها بگذارید. مدالیت‌ها این است که آژانس نمی‌تواند هر دقیقه بگوید که براساس یک سری اطلاعات محرمانه که به ما داده شده است، شما مثلاً در پارچین فلان می‌کنید. ما می‌گوییم شما یک سری سؤال دارید، سؤالاتتان را مطرح کنید، ما هم پاسخ می‌دهیم. باید در یک چارچوبی تمام بشود. دیگر نمی‌توانید بروید چهار ماه دیگر با یک دسته سؤال بیایید. شما در پایان این مدالیت‌ها باید این را اعلام کنید که این تمام می‌شود. حالا هم دنبال همین هستیم. دعوایمان این نیست که ما الآن خیلی دغدغه داشته باشیم در رابطه با آن ۶۴ بندی که این‌ها مطرح کردند. دغدغه ما بیشتر این است که یک مدالیت‌های

باید بشود و تمام بشود و دیگر باید روی روال معمول بیفتد. پس اختلاف در این موضوع بر سر این است.

دعوی ما بر سر غنی سازی با طرف غربی در چیست؟

دعویمان بر روی غنی سازی چیست؟ بر روی غنی سازی دعویمان یکی سطح اورانیوم غنی شده است و یکی محل نگهداری اورانیوم غنی شده. ۳۰۰ کیلوگرم را ما پذیرفته ایم. من اینجا مبنا را گزاره برگ آمریکایی ها یا بدترین حالت گذاشته ام. ما قبول کردیم که اورانیوم را برای ۱۵ سال محدود کنیم. ذخایرمان را به ۳۰۰ کیلو یعنی در هیچ زمانی بیش از ۳۰۰ کیلو نخواهیم داشت. الآن چیزی حدود ۲۰۰۰ کیلوگرم داریم. این را کاهش می دهیم و هنوز هم مشخص نشده است که چطور کاهش بدهیم. آن هایی که کاهش پیدا کرده کجا نگهداری می شود؟ این دو مورد هنوز مذاکرات است که تعیین شود. هنوز نامشخص است. سطح اورانیوممان نیز قبول کردیم که ظرف ۱۵ سال ۳,۶۷ باشد. این هم دعویمان بر سر غنی سازی.

سانتریفیوژها

در ارتباط با سانتریفیوژها برای ده سال قبول کردیم که فقط از سانتریفیوژهای نسل اول استفاده کنیم. تحقیق و توسعه نیز مطابق برنامه توافق شده با ۱+۵ خواهد بود. در ارتباط با سانتریفیوژها یک برنامه ای را با همدیگر توافق کرده ایم. ۵۰۶۰ سانتریفیوژ فقط در نطنز غنی سازی می کند. ۱۰۴۴ سانتریفیوژ هم در فردو می ماند. بقیه نسل ها از فردو (حدود ۲۰۰۰ عدد) و نطنز به انبار می روند. ۱۰۰۰ سانتریفیوژ نسل دوم نیز که الآن در نطنز نصب شده و کار نمی کند، تحت نظر اژانس ده سال به انبار برود. خب این ها برای ما چه مزیتی دارد؟ یکی برای جایگزینی؛ اگر خراب شد، ما می توانیم از این ها استفاده کنیم و یکی نیز برای بازگشت پذیری است.

زمان

در مورد زمان نیز براساس گزاره‌برگ آمریکایی‌ها در جدول زیر همه چیز بیان شده است:

۱۰ سال	۱- انتقال سانتریفیوژهای نسل دو (2M-IR) به انبار تحت نظارت IAEA ۲- از نسل ۲، ۴، ۶ و ۸ به منظور غنی سازی استفاده نمی شود ۳- محدود کردن برای سانتریفیوژهای نسل اولیه تعداد ۱۰۴۴ در فردو و ۵۰۶۰ در نطنز ۴- غنی سازی و R+D به نحوی محدود خواهد بود که گریز هسته ای به مدت یک سال حفظ شود. پس از ۱۰ سال بر اساس برنامه توافق شده با ۱+۵ و ضوابط IAEA و پروتکل الحاقی	ج. ب.
۱۵ سال	۱- غنی سازی در سطح ۳/۶۷ ۲- میزان غنی سازی ۳۰۰ کیلوگرم ۳- در فردو غنی سازی نمی شود ۴- Fissile material در فردو باشد ۵- R&D در فردو انجام نمی شود ۶- آب سنگین اضافی برای راکتور اراک یا تولید نمی شود و یا اضافه در بازار بین الملل به فروش می رسد. ۷- هیچ راکتور جدید آب سنگینی نمی سازیم	
۲۰ سال	بازرسان نظارت تمام وقت بر تأسیسات تولید کننده rotors و bellows و همچنین انبار کردن دارند.	
۲۵ سال	۱- دسترسی به معادن اورانیوم ۲- نظارت بر جایی که کیک زرد تولید می شود. (درواقع راه پنهانی تا ۲۵ سال بسته می شود چون از زمان غنی سازی آژانس نظارت دارد)	
دائمی	تعهدات ما به NPT، پادمان و احتمالا پروتکل الحاقی	

سایت‌ها

موضوع بعدی سایت‌هاست؛ در اراک ما قبول کردیم که آب‌سنگین با سوخت اورانیوم طبیعی، آب‌سنگین با سوخت اورانیوم غنی‌شده، آب سبک با فناوری داشته باشیم. در سایت اراک ما می‌خواستیم که آب‌سنگین باشد و سوخت این راکتور ما در آنجا اورانیوم طبیعی بود. اورانیوم طبیعی وقتی سوخت شد از آن سوخت، می‌توان پلوتونیوم بیرون بیاورند و حساب می‌کردند، میزان سوختی که تولید خواهد شد، چیزی حدود دو تا بمب از طریق پلوتونیوم به ما می‌داد. این قلب راکتور را عوض کرد و ما هنوز همان آب‌سنگین نگه داشتیم؛ یعنی نرفتیم به سمت آن‌ها. آن‌ها حاضر بودند که چهار عدد راکتور آب سبک برای ما بسازند به جای آب سنگین که ما نپذیرفتیم گفتیم می‌خواهیم که آب‌سنگین باشد. آمریکایی‌ها دوماه وقت خواستند که مطالعه کنند. بررسی کردند و با طراحی آب‌سنگین جدید موافقت کردند. طبق طراحی قبل مثلاً چیزی در سال حدود ۸ کیلو تا ده کیلوگرم تولید می‌کرده است، اکنون چیزی حدود ۸۰ گرم پلوتونیوم تولید می‌کند که بنابراین دیگر نمی‌شود با آن بمب ساخت؛ لذا آن‌ها هم موافقت کردند که ایرادی ندارد. در فردو نیز ما غنی‌سازی نمی‌کنیم. طرح توسعه نیز محدود است و برای مدت‌زمانی که در توافقنامه آمده است. البته اگر من بودم اینجا امتیاز نمی‌دادم. این یک بخش فنی دارد که فنی‌های ما باید پاسخش را بدهند. ما تحقیق و توسعه را محدود پذیرفتیم ولی برای هرکدام از سانتریفیوژها ما مواردی را پذیرفته‌ایم؛ مثلاً سانتریفیوژهای نسل دو که آبشار است با سانتریفیوژ نسل ۸ ما فقط می‌توانیم تست مکانیکی انجام دهیم؛ نمی‌توانیم یورو سیکس در آن تزریق کنیم. نسل شش می‌تواند آبشار شود؛ آبشار تا ده عدد. هرکدام را یک محدودیت‌هایی را پذیرفته‌ایم. من به‌عنوان یک آدم غیرکارشناس در این امر می‌گویم این محدودیت را نمی‌پذیرفتم؛ اما بالاخره این تصمیمی است که فنی‌ها باید بگیرند.

انواع تحریم‌ها

موضوع تحریم‌ها: ما چهار نوع تحریم داریم. تحریم‌های اتحادیه اروپا، تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، دستورالعمل اجرایی ریاست جمهوری و قوانین کنگره. آن زمانی را که من خدمتتان توضیح دادم اول آن زمان خیلی مهم بود زمانی که ما قرارداد را امضا می‌کنیم و وقتی که اجرایی شد، ما باید یک‌سری کارها را انجام دهیم. پنج کار باید انجام دهیم: باید سانتریفیوژهای فردو را بیرون ببریم. سانتریفیوژهای نطنز را نیز باید بیرون ببریم. قلب راکتور اراک را باید عوض کنیم. تعهد نیز بدهیم که ما داوطلبانه پروتکل الحاقی را امضا می‌کنیم و به پی‌ام دی‌ها جواب می‌دهیم. آن‌ها را فنی‌ها می‌گویند که سریع می‌شود انجام داد؛ ولی پی‌ام دی آژانس که بخواهد بازی در بیاورد، می‌تواند بازی در بیاورد؛ می‌گوید که من هنوز به این پاسخ‌ها قانع نشده‌ام. حالا من نقدم به این توافق این است که ما نباید زیر بار این می‌رفتیم؛ یعنی من طور دیگری این را می‌پذیرفتم. می‌دانم که چرا این کار را کردند چون رهبری گفته بود که این در یک مرحله انجام بشود و درست هم بود. به نظر من هم باید در یک مرحله انجام می‌شد؛ چون هی کشش می‌دهند می‌گویند ما اینجا معنی‌اش را اینطور می‌فهمیم. بهتر بود که در یک مرحله انجام می‌شد. الان متأسفانه آن چیزی که ما می‌دهیم یک مرحله‌ای می‌دهیم؛ ولی آن چیزی که می‌گیریم دومرحله‌ای است و این انتقاد من است؛ یعنی من اگر بودم این را دوجانبه می‌کردم. شما حساب کن همه این کارها را کرده‌ای، کنگره آمریکا هم یک قانونی می‌گذارد می‌گوید تو نباید این کارها را می‌کردی. یک ابرقدرت است، می‌خواهی چه کارش کنی. مدام بازی درمی‌آورد. من اگر بودم این‌ها را مرحله‌به‌مرحله یعنی دوطرفه انجام می‌دادم؛ یعنی ما ۲۰۰۰ تا سانتریفیوژ را از اینجا می‌بریم، تو هم این دو تحریم

را برمی‌داری. ما اینقدر از نطنز می‌بریم، تو این یکی را برمی‌داری. در ظرف مثلاً ۶ ماه تا ۸ ماه این کار را انجام می‌دهیم. این انتقادی است که من به این توافق دارم؛ اما علیرغم اینکه می‌گویم من این کار را می‌کردم، پیش‌بینی‌ام این است که اوپاما می‌خواهد این کار را انجام بدهد. بنایش بر این نیست که این را انجام ندهد. پس وقتی که ما این کارها را انجام دادیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ تحریم‌های اروپا لغو می‌شود، یک سری از تحریم‌های سازمان ملل می‌ماند؛ یعنی به اصطلاح قطع‌نامه‌ای می‌گذارند و تحریم‌های گذشته را منسوخ می‌کنند. در یک قطع‌نامه دیگر می‌آید می‌گوید که ظرف مثلاً ۳ یا ۴ سال دیگر، فرمان‌های ریاست جمهوری آمریکا و فرمان‌های دیگر کنگره را تعلیق می‌کند؛ لغو نمی‌شود. توجه کنید ساختار تحریم سر جای خود می‌ماند. ما ۱۸ دستورالعمل اجرایی ریاست جمهوری داریم، ده مورد نیز قانون کنگره علیه ایران داریم. گفتم که هر ۲۸ مورد سر جای خود می‌ماند؛ اما اتفاقی که می‌افتد چیست؟ این‌ها مثلاً می‌روند آن چیزهایی که مثلاً مهم است مثل تحریم‌های بانکی همه را از ۲۸ مورد تحریم درمی‌آورند یا تحریم‌های بیمه را درمی‌آورد و تعلیق می‌کنند.

بنابراین ما از این مکانیزم تعلیق داریم استفاده می‌کنیم که تحریم‌هایی که اساسی برای ما تعلیق شوند و این هم عمدتاً تعلیق‌هایی می‌گویند که این هم تعلیق‌های ثانوی که می‌گویند یعنی این تحریم‌هایی است که چی همش یک کشور دیگر بیاید بگوید این کار را بکن آن کشور را تحریم می‌کنند آن بانک بین‌المللی که چیزی ندارد در مقایسه با آمریکا خوب می‌ترسد می‌گوید آن بازار برای ما مهم است نه بازار ایران بنابراین کسی جرئت نمی‌کند که کاری کند همه می‌ترسند این‌ها قرار است لغو بشود این‌ها قرار است تعلیق بشود به همان صورتی که عرض کردم این هم در مورد تحریم‌ها که حواسمان باشد که ایراداتش چیست و چه جوری قرار است برود و این سریع هم می‌تواند برگردد.

تناسب بده-بستان‌ها

چهار تناسب در این بده بستان ما مهم است. یکی تناسب وزن؛ چیزهایی است که دادیم و گرفتیم. این مهم است ولی برای من ثانوی است. من به هیچ وجه استانداردم پنجاه-پنجاه نیست؛ فرض کنید که ما می‌توانیم این‌ها را وزن بدهیم؟ کمی نگاه کنیم، نمی‌توانیم. ولی فرض کنیم این چیزهایی را که دادیم و آن چیزهایی که گرفتیم، توانستیم بگذاریم در ترازو مثلاً سه کیلو دادیم، سه کیلو گرفتیم. من اصلاً دنبال سه کیلو دادن و گرفتن نیستم. من می‌گویم که سی به هفتاد، راضی بودم با شش کشور جهانی صحبت می‌کنیم؛ اما نقد اصلی من به ترکیب است. من بیش از همه چیز این ترکیبی که دادیم و گرفتیم نقد دارم؛ نه به وزن چیزی که داده بودیم. یعنی چی؟ یعنی مثلاً من ترجیح می‌دادم فردو را نگه می‌داشتم، داخلش سه تا آبشار یعنی سه تا ۱۶۴ تا، ۴۹۲ عدد سانتریفیوژ نسل دو را آنجا غنی می‌کردم. طرح و توسعه را نیز محدودیت نمی‌پذیرفتم. برای من آن مهم‌تر بود. پس انتقاد اصلی من به ترکیب چیزی است که گرفتیم. آمریکایی‌ها آنچه دادند و گرفتند یک انسجام استراتژیک داخل آن بود، برای ما نبود یا حداقل من نمی‌بینم.

مسئله بعدی زمان است؛ یعنی نقد در مقابل نقد، نسبه در مقابل نسبه. اینکه نمی‌شود نقد بدهیم، نسبه بگیریم. چهارمین مورد بازگشت‌پذیری است. چیزهای بازگشت‌پذیر در مقابل چیزهای بازگشت‌پذیر، چیزهای بازگشت‌ناپذیر در مقابل چیزهای بازگشت‌ناپذیر. قلب راکتور اراک را که داریم می‌دهیم، بازگشت‌ناپذیر است. آن‌های دیگر بازگشت‌پذیرند. فردو همان‌که ما هزارتا را نگه می‌داریم خوب است؛ شاید الآن سانتریفیوژ نسل اول ارزشی داشته باشد ولی ده سال دیگر آهن پاره‌اند. به هر حال ده سال برای ما یک

ضمانت است. در اینجا هم حالا من ایراد اساسی نمی‌توانم بگیرم. آمریکایی‌ها کاملاً بازگشت‌پذیر گذاشتند. الآن یک بحثی است تحت عنوان استندبک که یعنی تحریم‌ها خودکار بتواند برگردد که روس‌ها مخالف‌اند. خودکار که بشود یعنی اینکه دیگر یک قطع‌نامه جدید. دعوا سر این است؛ چون روس‌ها ممکن است مخالفت کنند، آمریکایی‌ها می‌خواهند که این اتفاق نیفتد؛ یعنی خودکار اگر ما یک نقض تعهد کردیم، آن‌ها بتوانند تحریم‌ها را برگردانند. روس‌ها هم می‌گویند نه؛ شما دارید اختیار را از ما می‌گیرید. درواقع به روس‌ها می‌گویند که ما به تو اعتماد نداریم. ببینید آمریکایی‌ها که گفتم انسجام استراتژیک دارند در سه تا زمینه اساسی بحثشان را سازمان می‌دهند. این نظامات راستی‌آزمایی را که صحبت کردیم برای این است که زود بتوانند بفهمند که ما تخلف کردیم. حالا گیریم که فهمیدند ما تقلب کردیم، خب می‌گوید حالا من چه کار کنم؟ باید وقت داشته باشم که بتوانم عکس‌العمل نشان دهم. اینجا مفهوم گریز هسته‌ای شکل می‌گیرد. این گریز هسته‌ای چیزی حدود یک سال بود، الآن گریز هسته‌ای دو ماه تا سه ماه است. او می‌خواهد گریز هسته‌ای را به یک سال برساند. کاملاً می‌داند که چه می‌خواهد. این مفهوم دوم بود.

مفهوم سوم چیست؟ می‌گوید من باید در کنگره‌ام یک قانون بگذرانم تا ایران اصلاً به فکرش نرسد که بخواهد سلاح هسته‌ای داشته باشد؛ یعنی این قدر هزینه‌اش بالا است. مثلاً در کنگره می‌گذرانم که «رئیس‌جمهور آمریکا اگر متوجه شد که ایران می‌خواهد سلاح هسته‌ای بسازد، حق دارد ابزار نظامی استفاده کند». می‌گوید این ایجاد بازدارندگی می‌کند. پس ببینید یک مفاهیم اساسی دارد این کار را راهنمایی می‌کند. یک چیزی را نمی‌گویند ولی من این را ادعا کردم و آن چیزی است تحت عنوان «ظرفیت مهم». آن چیست؟ فردو است. چرا با فردو مخالف هستند؟ برای آنکه فردو جایی است که حداقل اسرائیل نمی‌تواند بمب بزند، خرابش کند؛ برخلاف نطنز. پس یک مفهوم دیگری که مهم است «ظرفیت مهم» است که راهنمای این‌ها بوده است. بنابراین این‌ها آنچه را که دادند و آنچه

را که گرفتند حواسشان بوده است. انسجام استراتژیک داشته‌اند که این‌ها راهنمایشان است. ولی من این را در تیم خودمان نمی‌بینم. به نظر من، ما هم باید در این توافق پیش‌بینی یک کمیته‌ای را داشته باشیم که بتواند نقض تعهدات طرف مقابل را شناسایی کند. ما باید چیزی را پیش‌بینی کنیم که قدرت اجرایی داشته باشد. بتواند طرف مقابل را مجبور به عمل به تعهداتش کند. مجلس ما هم باید یک قانونی بگذراند بگوید که آمریکایی‌ها نباید به ذهنشان هم خطور کند که بتوانند از تعهداتشان تخلف کنند. مجلس باید برای عدم وفای به عهد طرف مقابل به صورت مرحله‌بندی جریمه تعیین کند. پس ما هم باید حالت بازدارندگی برای آن‌ها ایجاد کنیم که آن‌ها به ذهنشان هم خطور نکند که بخواهند تخلف کنند.

جمع‌بندی

شما چون الآن هرکجا می‌نشینید مدام می‌روند سر این جزئیات. این جزئیات مهم است و من هم بحث کردم اما دستاوردهای استراتژیک این توافق برای ما مانند شکستن اجماع بین‌المللی، دور کردن خطر جنگ، منابعی که در اختیار ما قرار می‌گیرد و ... قابل‌مقایسه با این جزئیات نیست. بنابراین ما فرصت این را پیدا خواهیم کرد که بازیگری باشیم که بتوانیم در منطقه به دوستان خودمان کمک کنیم.

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا

پیوست: پرسش و پاسخ

دو چیز مهمی که در توافق از دست می‌دهیم!

پرسش: صحبتی که از لوزان شد، خود شما قوی‌تر از ما نقد کردید؛ اما در مورد اصل اینکه ما به یک مذاکره‌ای برویم و تفاهمی داشته باشیم، آن تفاهم یک محدودیت‌ها و البته آثاری دارد. یک قسمتی از این آثارش که در مورد روابط بین‌الملل است را می‌بینیم که یک تضادی بین کشورهای خلیج فارس با ایران به‌وجود آمده است؛ البته متغیرهای دیگری هم تأثیر داشته اما همین ترسی که می‌فرمایید -که عربستان دارد- که مثلاً رابطه ایران و آمریکا چه می‌شود باعث شده که فضا را به‌هم ریخته است. بخشی از این مشکل ناشی از مذاکرات است. دوم در مورد ۱+۵، ما به یک دوقطبی رسیده بودیم که اختلافی بین ۱+۵ داشته باشیم سر اینکه به یکی بیشتر بدهیم، به یکی کمتر بدهیم و بین این‌ها این اختلاف است. از این اختلاف می‌شد سودهایی کرد. به نظر می‌رسید با وضعیتی که روسیه با آمریکا بر سر اوکراین داشت، ما یک جبهه دیگری را می‌توانستیم باز کنیم. می‌خواهم بگویم اثر مثبت عدم توافق این است که ما می‌توانستیم یک جبهه دیگری داشته باشیم و آن جبهه دیگر می‌تواند ابزارهای مالی خودش را داشته باشد؛ چنان‌که روسیه طرحش را تقدیم چین، هند و ایران کرد. یک بلوک دیگری ممکن بود شکل بگیرد. شاید احتمال رسیدن به برهم زدن نظم جهان با حکمرانی آمریکا در همین عدم توافق وجود داشت. نقد من در رسیدن به توافق این است: ما دو چیز را از دست دادیم که یکی وحدت‌مان را با کشورهای خلیج فارس از دست دادیم؛ دو در یک بلوک‌سازی در مقابل آمریکا قرار گرفتیم.

جواب: خوب اولی‌اش شما خودت چه فرضی داری می‌کنی. آن‌ها (عربستان و...) چرا نگران این هستند؟ برای آنکه آن‌ها دلشان می‌خواهد ما منزوی باشیم و تکان نتوانیم بخوریم. این خواست آن‌ها بود. حالا حدس می‌زند که شاید ما از این خلاص شویم و پتانسیل‌های ما به فعلیت برسد، منابع زیادی در اختیار ما باشد. می‌گوید این که منابع ندارد، این جوری دارد ما را اذیت می‌کند، حالا اگر منابع در اختیارش بیاید، به اندازه کافی پول داشته باشد، سلاح داشته باشد، یک کشور دیگر امنیتی شده باشد، این دیگر چه ارتباطی با کشورها در منطقه دارد؟! پس او ناراحتی‌اش از این است که یک چیز دیگری را دارد حدس می‌زند. او دلش می‌خواست ما یک حالت منزوی تحت فشار تحت تحریم بمانیم و نگرانی‌اش این است که از آن داریم خلاص می‌شویم. پس بنابراین نگرانی‌شان هم از این‌هاست. حالا اگر دارند بروز می‌دهند، در نهان این حرف‌ها را می‌زدند، الآن خیلی آشکار دارند می‌گویند؛ یعنی آشکارا ما را دارند دشمن قلمداد می‌کنند. درواقع عربستان ما را درگیر کرده است؛ ما عربستان را درگیر نکردیم. از روز اول انقلاب، حتی قبل از انقلاب مشغول درگیر کردن ما بوده است. حتی دوره هاشمی و خاتمی که رابطه خوب بوده است، زیرساختشان در اطراف ما، تقویت طالبان در افغانستان، در لبنان، در روسیه و در هر جای دیگر دشمنی با ما بوده است؛ ولی ما در هیچ کدام از این‌جاها علیه عربستان نمی‌جنگیدیم. ما دنبال محور مقاومت بودیم. ما دنبال اسرائیل بودیم. دنبال امریکا بودیم. در مسائل ما اصلاً بحث عربستان نبود؛ ولی عربستان در همه این‌جاها ما را درگیر می‌کند.

ما و روسیه ...

در ارتباط با روسیه و این‌ها من اصلاً نمی‌پذیرم که به اصطلاح روس‌ها و این‌ها می‌آیند برای منافع زودگذر، دست از منافع درازمدت بردارند؛ بیايند علیه آمريکايي‌ها. نه! اينطور نيست. سه چهار ماه پيش مسکو بودم. در سخنراني اين‌ها از ترکمانچاي گفتم و اين‌ها. صحبت که تمام شد گفتم من به ترکمانچاي کار ندارم؛ حتی به

این قطع‌نامه‌هایی که شما علیه ما می‌دهید یا مورد توافقان است هم ندارم؛ چون اگر یادتان باشد در زمان آقای احمدی‌نژاد ترکیه و برزیل آمدند، یک روز بعدش رفتند یک قطع‌نامه علیه ما صادر کردند. می‌خواستم بگویم یادتان نرود کی دنیا را نگه می‌دارد؟ برزیل و ترکیه نیستند، ما هستیم؛ یک کار حداقلی‌اش این است که الآن که اوباما زیر فشار است به خاطر کنگره شما بیایید این وزیر خارجه‌تان بگوید روسیه اصلاً حاضر نیست دست از سر امنیت ملی و منافع ملی خودش برای سیاست داخلی یک کشور دیگر بردارد. اوباما می‌تواند از این برای کنگره استفاده کند و بگوید آقا کنگره اگر می‌خواهید این کار را بکنید، روسیه دیگر نمی‌آید.

سوءظنی که بین ما و روس‌ها هست، خیلی عمیق است. آن‌ها فکر می‌کنند که فردا اگر این قضایا حل بشود با آمریکایی‌ها می‌بندیم. ما هم فکر می‌کنیم که در هیچ شرایطی نمی‌توانیم به آن‌ها اعتماد کنیم. ببینید در بیست‌وپنج و سی سال آینده هیچ قدرتی آمریکا را نمی‌تواند به چالش بکشد؛ آن موقع هم که چالش می‌کند، چین است نه روسیه. می‌بینید این استراتژی جدید آمریکا که می‌گوید محور شرارت برای چه می‌گوید؟ از حالا فکر کرده است که کشوری که ممکن است بیست‌وپنج یا سی سال آینده بتواند که درگیرش کند کیست؟ چین است. اقتصادش اقتصاد آمریکا را تا چند سال دیگر می‌گیرد و مازادی را تولید می‌کند که می‌تواند ارتش قوی‌ای را تأمین مالی کند. تا یک کشوری مازاد اقتصادی زیاد نداشته باشد، نمی‌تواند ارتش بزرگی درست کند. روس‌ها الآن فقط از لحاظ نظامی پیشرفته هستند، اما اقتصادی ندارند که بتوانند این را تأمین کنند. فروپاشی شوروی به دلیل این بود که این امکان را نداشته است و نمی‌توانسته تأمین مالی بکند. آمریکا را چه کسی ابرقدرت کرد؟ چه کسی قدرت جهانش کرد؟ اگر آمریکا این نیروی دریایی را نداشته باشد، آن گوشه دنیا چیکار می‌تواند بکند؟ یک نیروی هوایی روی کشتی دارد. روی ناوهای هواپیما برش دارد. فکر نکنم که دو تا کشور بتوانند ۱۰۰۰ تا هواپیما داشته باشد. پس این‌ها هیچ‌کدامشان قابل‌مقایسه نیست؟ توانمندی‌های نظامی‌شان با

آمریکا. چین بیست و سه سال طول کشیده یکی ساخته است. روس یک قدرت منطقه‌ای است. چین یک قدرت منطقه‌ای است. حالا در همان منطقه دارد موازنه سازی می‌کند. آمریکا الآن ژاپن، استرالیا، هند و کره جنوبی را تقویت می‌کند که بتوانند در مقابله با چین موازنه سازی کنند. خودش نیز با نیروی دریایی‌اش آنجا موازنه را حفظ کند؛ یعنی از الآن دارد برای بیست و پنج سال آینده کار می‌کند. آن‌ها هم که ساکت نشستند. این نیست که چین نرود قدرتش را افزایش دهد؛ برای مثال در منطقه ما دارد موازنه می‌کند. چین قدرت است می‌گوید اینجا بحرانی است که باید مدیریتش کنیم. حالا اینجا هم ایران در منطقه قدرت رو به ظهور است. می‌گوید این را موازنه کنیم، جی سی سی (شورای همکاری خلیج فارس) را تقویت می‌کند؛ کمی و کیفی. پس شما اگر شناخت کلانی نسبت به آمریکا داشته باشید، می‌بینید که منافع ما در همین بوده است. منافع ما در این است که برویم و این توافق را انجام بدهیم. امکان ساختن فراهم بشود. منافع استراتژیک ما خیلی زیادتر از این است که من الآن تجزیه و تحلیلش کردم که حالا این را بدهیم، آن را بدهیم. من حتماً هم از توافق دفاع می‌کنم.

توافقی برای جنگ

پرسش: علاوه بر این منفعی که شما گفتید، منافع دیگری هم هست. شما دو منفعت را مطرح کردید ۱- احتمالاً تحریم‌ها کاهش پیدا کند ۲- از امنیتی شدن کشور خارج خواهیم شد. در صورتی که فکر می‌کنم هر دو این‌ها برعکس باشد. الآن چندین سال است که بحث انرژی هسته‌ای مطرح است و تا الآن تدبیر جنگ خنثی بوده است؛ اما الآن این اتفاقی که با این توافق می‌افتد، یک پذیرش از سوی ایران هست که در صورت هرگونه نقض عهدهی آن‌ها می‌توانند اقدام به جنگ کنند. در صورتی می‌توانیم بگوییم که احتمال جنگ کاهش پیدا کرده است که بپذیریم آمریکایی‌ها واقعاً قصد خیر دارند و اصلاً قصد جنگ با ایران ندارند و می‌خواهند خیالشان راحت شود که ایران بمب هسته‌ای ندارد. به نظر می‌رسد با این توافق

شرایطی ایجاد می‌شود که پس یک مدت خیلی راحت با ابزارهایی که دارند مثل آژانس بین‌المللی اتمی که در اختیارشان است و آن گزارش سه‌ماهه‌ای که رئیس‌جمهور آمریکا هر سه ماه بیاید اعلام کند که ایران مشکلی ندارد، می‌توانند برای ما ایجاد مشکل کنند. این فقط مربوط به رئیس‌جمهور فعلی آمریکا نمی‌شود. مربوط به رئیس‌جمهورهای آینده آمریکا هم می‌شود و اگر جمهوری‌خواه‌ها روی کار بیایند خطر خیلی بیشتر خواهیم شد؛ لذا در آن شرایط فضا برای جنگ خیلی مهیاتر است؟

جواب: ببینید مگر ما الآن کم بدوبیراه به آمریکا می‌گوییم؟ چرا جنگ نمی‌شود؟ می‌خواهم بگویم که این قدر که بدوبیراه می‌گوییم، چرا توافق می‌کند؟ این اصلاً توافق نکند؛ بیاید بجنگد. در مورد گزارش رئیس‌جمهور آمریکا، او باید برای آمریکا گزارش بدهد؛ به ما ربطی ندارد. می‌خواهد گزارش مثبت بدهد یا گزارش منفی. یک سؤالی که معمولاً مطرح می‌شود و سؤال خوبی هم هست. از کجا معلوم رئیس‌جمهور بعدی آمریکا که می‌خواهد بیاید اصلاً این تعهد را ادامه بدهد؟ جوابی که من داده‌ام تا به حال این بود که البته احتمالش هست. هیچکس قطعاً نمی‌تواند بگوید که این اتفاق نمی‌افتد؛ اما خیلی ضعیف است؛ چون یک حساب‌و‌کتابی است. یعنی معمولاً وقتی رئیس‌جمهور آمریکا تعهدی را می‌کند رئیس‌جمهور بعدی به‌سختی آن را نقض می‌کند. فرض می‌کنیم که این کار را کرد، بقیه دنیا چی؟ آمریکا زمان کلینتون هم همین‌ها را داشت چرا نتوانسته بود علیه ما این تحریم‌ها را اعمال کند؟ یک‌بار خواست بکند، اروپایی‌ها مخالفت کردند؛ عقب نشستند. وقتی که ما داریم به تعهداتمان عمل می‌کنیم رئیس‌جمهور بعدی آمریکا بی‌نهایت برایش مشکل خواهد بود که برخلاف روند دنیا حرکت کند. اگر بکند بقیه دنبالش نمی‌روند. اگر تحریم‌ها ریخت دیگر برگشتش خیلی سخت است. نکته بعدی این است که به‌اصطلاح می‌گویید ناراحت می‌شوند. سیاست بین‌الملل برای این نیست که کسی ناراحت بشود. هرچه می‌خواهد برود بگوید. به ما ربطی ندارد. دو این است که اصلاً گیریم که فریبکاری نکنند. گفتم به‌جز قلب

راکتور اراک همه بازگشت‌پذیر است. به قبل آن برمی‌گردد. اگر دو طرف بخواهد زیر توافقنامه بزنند، می‌توانند؛ ولی چون اراده سیاسی است و به نفع هر دو طرف است، هر دو طرف این را ادامه می‌دهند. اینکه می‌گویید احتمال جنگ بیشتر شده، تعجب می‌کنم. آن روزها خیلی بحث جنگ بود اما الآن که مذاکره داریم می‌کنیم هر کس یک توانایی دارد. من گفتم اصلاً ظریف را ببرید در مجلس استیضاح کنید، خوب است. این‌ها هم تکنیک‌های خوبی است برای مذاکره. طرف مقابل هم باید بفهمد اینجا هم این‌طوری نیست که همه منتظر باشند. یک سری تند، یک سری کند، یک سری وسط خوب است. جمعش چیز خوبی است. آن‌هم همین‌طور است. آن‌هم مخاطب داخل دارد؛ هم بالاخره یک پیام به ما می‌دهد، یک پیام به دنیا می‌دهد، یک پیام به داخل خودش دارد می‌دهد که آقا ما کم نیاوریم.

بازی بلوف

برگردم به موضوع جنگ. فراموش نکنید جایگاه ما چیست. وزن ما چیست. یادمان نرود ادعای ما باید تناسب با توان ما داشته باشد. مثلاً یک بحث من همیشه این بوده است که ما نباید خودمان را در یک بازی با آمریکا بیندازیم؛ چون در این صورت می‌گوییم آن بلوف زده، آن‌ها هم می‌گویند ما بلوف زدیم. ولی اگر در ارزیابی اشتباه کردیم که طرف مقابل دارد بلوف می‌زند چه؟ چه ضربه‌ای می‌توانیم به آمریکا بزنیم؟ گیریم دو تا از ناوها رو کردیم در آب. در جنگ افغانستان و عراق ۶۰۰۰ نفر کشته دادند. ۵۰۰۰۰ نفر خوب است؟ ۱۰۰ هزار نفر از آدم‌هایشان را هم می‌کشیم. ده تا از ساختمان‌هایشان را هم در نیویورک و واشنگتن پایین می‌آوریم. من مهم‌ترین دستاورد استراتژیک خودمان را می‌دانید چه می‌دانم؟ می‌گوییم ما سر میز هستیم در منیو(دستور کار، گزینۀ) نیستیم آن موقع می‌رویم در منیو. می‌نشینند سرمان صحبت می‌کنند. الآن ما سر میزیم ما صحبت می‌کنیم سر چیزهای دیگر نگذارید این دستاورد استراتژیک عوض شود. اگر این اشتباه بلوف‌زنی اتفاق افتاد،

ما هر چقدر هم به او ضربه بزنیم، او یک ابرقدرت است و تحمل خسارت را دارد. اما خسارتی که ما پرداخت خواهیم کرد به مراتب بیشتر خواهد بود. بنابراین اگر توافق نمی‌کردیم مطمئن باشید که احتمال جنگ به مراتب بیشتر بود. فشار به ما آمد که رفتیم سر میز.

ما همین الان در جنگیم!

پرسش: واقعاً ما در مذاکرات نباید از گسینگ گیم (بازی حدس، بازی بلوف) استفاده کنیم. این چیزی که ما می‌گوییم اگر آن‌ها به خواهند بزنند زیر توافق، عده‌ای مخالفت می‌کنند یا باید دوباره بروند نظر کنگره را بگیرند و... این‌ها همه حدس است. پس ما نباید از این‌ها استفاده کنیم و روی این‌ها حساب کنیم. نکته دوم که شما بحث جنگ را مطرح می‌کنید از یک طرف آن جایی که می‌خواهند زیر توافق بزنند شما می‌فرمایید این‌ها اتحاد ندارند. چطور برای جنگ اتحاد دارند؟ برای جنگ هم یک عده‌ای نمی‌خواهند بجنگند. الان همین تیمی که دنبال توافق است، ممکن است برای جنگ مخالفت کند؛ یعنی اگر ما مذاکره نمی‌کردیم ممکن نبود آن‌ها بتوانند برای جنگ اجماع کنند. نکته بعدی که می‌فرمایید ما الکی به آمریکا بدویراه می‌گوییم و جنگ نشده من عرض می‌کنم که جنگ شده است. در مصر، یمن، سوریه، لبنان و عراق جنگ شده است. پس اتفاقاً ما داریم فرائر از مرزها می‌جنگیم؛ پس قدرتمان مرزمان نیست و درحالی که داریم می‌جنگیم قبول کردیم که نجنگیم و از جنگ فرار کنیم. نکته بعدی اینکه شما فرمودید که عربستان دشمن ماست حرکاتی برای تقویت طالبان و داعش انجام داده است. ما چون خودمان را بزرگ می‌بینیم می‌خواهیم که دشمنان را هم بزرگ ببینیم. می‌گوییم دشمن ما آمریکا است ولی اصلاً حواسمان به عربستان نبوده است که عربستان دشمن ماست. من می‌گویم در استراتژی نفتی که عربستان قیمت را پایین می‌آورد، عربستان را در فاز سیاست آمریکا می‌بینید؛ اما در پشتیبانی از طالبان، عربستان را در سیاست آمریکا نمی‌بینید؟ عربستان در

حمایت از طالبان و داعش داشته آمریکا را تقویت می‌کرده است. آمریکا ساختار سیاست عربستان را فروپاشید. چه کرد؟ قیمت نفت را پایین آورد؛ چون آمریکا داشت از نفتش خیلی بهره‌برداری می‌کرد. نفتی که غیرمتعارف است. عربستان به محض اینکه متوجه شد، نفت را پایین آورد که بازار را از دست ندهد. با همین حرکت آمریکا چه کار کرد؟ نصف کابینه دولت عربستان را عوض کرد. البته بگویم چون عربستان در این چند وقت با آمریکا همکاری کرده بود دیگر فرصت مقاومت ندارد. عربستان دیگر کارش تمام است. الان داستان تجزیه عربستان است؛ یمن نیست. احتمالاً جنگ یمن برای تجهیز القاعده و ریختن در عربستان است. دیدید که در روسیه جنگ شد ولی آمدند موصل را گرفتند. می‌خواهند بروند نفت عربستان را بگیرند. در این شرایط هم چه کسی نباید در عربستان باشد؟ ایرانی‌ها. چرا؟ چون شیعه هستند و منطقه نفتی عربستان در دست شیعیان است؛ چون معادلات تجزیه شما را به هم می‌ریزند. اما امروز شما نگاه نکنید کالین پاول در مورد بحث اختلاف سلمان عبدالعزیز با آمریکا شروع کرده است صحبت کردن. یواش یواش تشدید می‌شود. عربستانی که همیشه با آمریکا بود، یک‌دفعه به مشکل برمی‌خورد. عرض من این است که من چیز جدیدی نگفتم. همان‌هایی که شما فرمودید گفتم. چطور در کاهش قیمت نفت ما فکر کردیم که می‌خواهد علیه ما اقدام کند، درحالی‌که داشت برای استقلال خودش اقدام می‌کرد طالبان را هم فکر می‌کردیم برای استقلال خودش دارد اقدام می‌کند؛ ولی درحالی‌که داشت برای آمریکا اقدام می‌کرد. یعنی می‌شود یک‌جور دیگری به موضوعات نگریم و بر این اساس حالا به جورچین مذاکرات و این‌ها نگاه کرد. حالا این‌ها بحث‌هایی است که قابل توجه است. نکته دیگر در مورد توان کامل و توان قانون‌مند. اگر همه دنیا قانون‌مند باشند، توان قانون‌مند برای ما عزت‌آفرین است. خب می‌گویند که این‌ها هم به قانون عمل کردند، عزتشان بالا می‌رود؛ اما شما اگر در مقابل قانون‌شکن باشید، توان کامل عزت‌آفرین است. البته توان کامل با بمب متفاوت است. ما بمب نداریم. مثل این می‌ماند که شما

بگویید کسی که توان جنگ داشته باشد، جنگ طلب است. نخیر ما اگر توان کامل داشته باشیم، بمب طلب نیستیم؛ ولی توان کامل داریم. چرا؟ ما می‌گوییم قانون شکن، پنج به علاوه یک قانون شکن دنیا. چرا؟ چون اثبات کردیم یکبار بمب اتمی زده، از اسرائیل که کلاهک هسته‌ای دارد حمایت می‌کند. اتفاقاً در مذاکرات آن‌ها چی را از ما گرفتند توان کامل را گرفتند. نکته دیگر در مورد مذاکرات این است که هر کس دیگری هم کار علمی می‌خواهد بکند، درها را می‌بندند. کار تحقیقاتی شما چه مصرف نظامی و استراتژیک داشته باشد، چه مصرف امنیتی، چه مصرف اقتصادی، چه مصرف علمی در را می‌بندید تا اینکه تحقیقات کامل شود. با دوربین کسی تحقیق نمی‌کند؛ ولی ما با دوربین سانتریفیوژ می‌توانستیم داشته باشیم. نشان می‌دادیم داریم غنی‌سازی می‌کنیم. در حقیقت می‌گویم که ما بازه را اشتباه گرفتیم. او می‌خواهد که ما تحقیقات نکنیم ولی دارد می‌گوید شما تحقیقات می‌کنید. کجای دنیا با دوربین تحقیق می‌کنند؟ شما در اتاقتان یک پروژه تحقیقاتی داشته باشید، تا کامل نشود درها را می‌بندید. اگر بخواهیم بفروشیمش که تمهیدات بیشتری می‌بینیم. اگر بخواهید امنیتی کنید، تمهیدات بیشتری می‌بینید. اگر بخواهید نظامی کنید، تمهیدات بیشتر. بنابراین من عرض این است که بازرسی مواجه با تحقیق و پژوهش است نه با سانتریفیوژ. سانتریفیوژ را جلوی دوربین می‌گذاریم، همه دنیا هم ببینند. مخفی کاری نداریم.

قبول ندارم!

جواب: اولاً که بر سر آمریکا کاملاً با شما مخالف هستیم؛ یعنی من دیدم نسبت به آمریکا این نیست؛ کسی که ۳۷ سال عمرش را صرف خواندن آمریکا و زندگی در آمریکا کرده است. بالاخره بعد از ۳۷ سال شناختی که نسبت به آمریکا دارم، بالا و پایین آنجا را می‌شناسم می‌دانم که یک چیزی چه جوری تصمیم‌گیری می‌شود. چه اشخاصی مهم‌تر هستند؟ کجاهایش مهم‌تر است؟

در ارتباط با جنگ که گفتید این اختلاف آنجا هم می‌تواند باشد، نمی‌شود کلی بگوییم این‌طور است. یک دینامیزم را پیدا می‌کند یک‌دفعه. وقتی که بحث جنگ پیش می‌آید، یک عده هستند که طرفدار کاهش قدرت ایران هستند. آنجا دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ مثلاً یکی مدتی می‌گفتند شوروی باید متلاشی شود. حالا وقتی کوچک شد، هر کس می‌خواهد آنجا حکومت کند؛ دیگر برای ما اهمیت ثانوی دارد. حالا یک عده بر سر ایران این بحث را دارند. می‌گوییم اگر ایران را کوچکش کردند، هرکه خواست در آن حکومت کند بکند؛ مهم نیست. این یک دینامیسم است. من خیلی آنجا را دنبال می‌کنم. شبی نیست که چهار- پنج ساعت جزئیات دعوای آنجا را نخوانم. مثلاً می‌خوانم همان آدم‌هایی که بر سر جنگ عراق بی‌نهایت غیرمتعهدانه برخورد کردند، حالا آمده‌اند و همان داستان‌ها را بر سر ایران اجرا می‌کنند. این اتفاق سر ما احتمالاً بیفتد؛ یعنی اگر توافق نشود، همه گزینه‌ها روی میز است. او خط قرمز را اعلام کرده و می‌گوید من نمی‌گذارم ایران هسته‌ای شود. نمی‌گویم فردا جنگ می‌شود؛ اما دو سال بعد این دولت می‌رود و معلوم نیست بعدی‌ها به دنبال توافق باشند. بنابراین با فاصله زیادتر از همه چیز، جلوگیری از جنگ اولویت اول من است. جنگ را صاحب خسران می‌دانم. اصلاً نباید آن را یک چیز ساده بگیریم؛ یعنی واقعاً جنگ برای ما مخرب است. در عین اینکه خودمان را قوی می‌کنیم، تقویت می‌کنیم، همه این کارها را باید بکنیم و این درست است؛ ولی باید تا آنجایی که توان داریم کاری کنیم که جنگ نشود. بنابراین خوب من از این لحاظ به هر صورت نگران هستم.

گفتید که آن‌ها می‌توانند بزنند زیر توافق. گفتم که همیشه آن‌ها می‌توانند بزنند زیر عهدشان، ما هم می‌توانیم بزنیم زیر آن؛ یعنی این امکان برای هر دو طرف وجود دارد؛ ولی من یک اراده سیاسی می‌بینم که می‌خواهند این کار را انجام بدهند. اینکه ما در جاهای دیگر می‌جنگیم، من این را قبول ندارم که جاهای دیگر داریم با آمریکا می‌جنگیم. به عبارتی من یک

جور دیگر این را چارچوب‌بندی می‌کنم. من بحثم این است که در یمن یک فرصت برای ما به وجود آمد، ما استفاده کردیم. عربستان را عامل دست آمریکا نمی‌دانم؛ منافع خودش را دارد، ولی خیلی نزدیک است به آمریکا. می‌ترسد و بنابراین می‌خواهد از آمریکا امنیت بگیرد.

در عربستان من دو عامل را مهم‌تر می‌دانم: یکی مسئله ایران بود چه زمان جنگ خودمان، چه الآن برای آنکه می‌خواست منابع ما را محدود بکند و دومی‌اش هم آمریکا را می‌دانم. سومی‌اش را تجزیه تحلیلش می‌دانم که فکر کرد که ممکن است بازار را از دست بدهد. البته آن برای زمانی است که این‌ها این چاه‌ها را نکنند. این‌ها حدود شش تا هفت هزار چاه قاره‌ای کردند. چون سرمایه‌گذاری را انجام دادند، الآن تخمینشان این است بشکله‌ای سی دلار هم می‌ارزد؛ اما اگر امروز بخواهند تصمیم بگیرند که این کار را نکنند، نمی‌ارزد. نکته آخرم بر سر توانایی قانون‌مند است. قانون‌مند را من به یک معنای دیگر به کار بردم. شما قانون‌مند را به معنای قانونمندی کلی گرفتید. منظور من داشتن آن دو مورد اول بود؛ یعنی منظورم این است که آن دو مورد به‌علاوه دانش و تکنولوژی سوخت به هر صورت قانونی است؛ یعنی مطابق با آن قرائت‌های متعارف و مسلط از آن پی‌تی و اسناد بین‌المللی این دو مورد را هیچکس نمی‌تواند ایرادی بگیرد که چرا تو داری موشک بالستیک درست می‌کنی؟ اروپایی‌ها دارند این کار را می‌کنند کسی می‌گوید چرا داری می‌کنید؟ بر روی تحقیق و توسعه خیلی با شما موافق هستیم. درمجموع هم خط قرمز بر روی آن بود؛ یعنی در مجموع من حاضر بودم بسیاری از چیزهایی را که دارم بدهم اما این را داشته باشم.

آمریکا قابل اعتماد نیست

پرسش: من یک بحثی دارم که به قول خود شما حالا شاید عوامانه باشد. عوامانه‌اش اینکه ما وقتی می‌رویم با یک شخصی وارد مذاکره بشویم مثلاً من می‌خواهم بروم با صاحب‌خانه‌ام وارد مذاکره بشوم، باید اول نگاه کنم که واقعا کی هست؟ تا حالا با من

چه تعاملاتی داشته است؟ این یک بحث اساسی است که اگر با آن روش‌شناسی شما بخواهیم بحث کنیم واقعاً باید مهم باشد. انتقادی که عامه حزب‌الله به لحاظ اعتقاداتشان نگاه می‌کنند، می‌گویند رهبری می‌گوید قابل اعتماد نیست. بحث این است که طرف مقابل، کسی است که مذاکره و تعامل و ... سرش نمی‌شود. دوم هم اینکه هزینه‌اش این چهره مقاومتی را که ما داریم می‌شکنیم است. این بزرگ‌ترین هزینه‌ای است که از همه این هزینه‌هایی که تا الآن دادیم بالاتر است.

مسئولین نظام آدم‌های صفر کیلومتری نیستند!

جواب: جنگ را ما تحریم می‌کنیم. الآن هم همه مسئولان ما می‌گویند که ما جنگ نمی‌کنیم. بگذارید یک نقل‌قولی را بکنم. من آقای خاتمی را دیدم. آن موقع ما هنوز با اروپایی‌ها مذاکره می‌کردیم. آن موقع بحث من این بود که -این‌ها دقیقاً جمله‌های من است- انگلیس شما را تهدید می‌کند؟ گفت نه. گفتم فرانسه شما را تهدید می‌کند؟ آخه ما چرا با این‌ها مذاکره می‌کنیم؟ آنکه ما را دارد تهدید می‌کند برای ما مسئله می‌سازد. شما بالاخره باید با این مذاکره کنید. امریکا هر چقدر بد، هر چقدر شریر، باید با او مذاکره کنیم. او هم البته همین دید را نسبت به ما دارد. من سه عامل را گفتم. ضمن اینکه ظرفیت بازگشت‌پذیری را داریم باید روندی هم ایجاد کنیم که اگر نقض تعهد کردید به ترتیب پلکانی این کارها را ما انجام خواهیم داد. ببینید دارید اغراق می‌کنید. بالاخره ما یک سری تفاهم داشتیم، یک سری را کم عمل کرده، یک سری را نکرده. ما باید سعی بکنیم یک توافق خوب انجام بدهیم تا کاری را ببندیم. بالاخره مسئولین نظام هم که آدم‌های صفر کیلومتری نیستند که تازه وارد سیاست شده باشند. بالاخره آن‌ها هم که آن بالا نشستند سی و خورده‌ای سال است سیاست را دنبال کردند. تجربه بین‌المللی دارند. همه این‌ها را می‌دانند و این بهترین راه است. راه‌های ما چی بود؟ راه مذاکره و حل اختلافات. تازه این هم ما محدود داریم مذاکره می‌کنیم. ما الآن که نرفتیم مثلاً سر مسئله دیگری بنشینیم مذاکره

کنیم. این‌ها دستورالعمل داشتند که فقط بر سر موضوع هسته‌ای مذاکره کنند. بر روی یک‌سری تدابیری این کار انجام شده است و راهی هم نداشته‌ایم. راه‌های دیگر به‌مراتب بدتر بود. جایگزین ما چه بود؟ هیچ‌کدام از جایگزین‌های ما جذاب نبود. همه را من بررسی کردم. از دلایلی که ما ترغیب شدیم به مذاکره برویم برای این است که در یک مرحله دوستان ما همه زیر فشار بودند. اسد زیر فشار است. حزب‌الله زیر فشار است. دو دیدگاه نسبت به مسائل منطقه بین ما وجود دارد. یک دیدگاهی که دیدگاه حاکم است می‌گوید که ناامنی اطراف ما خیلی زیاد شده است. دوستان ما هم تحت فشار هستند؛ یعنی اگر پاکستان دچار فروپاشی شود، پدر ما در می‌آید. عراق الآن این وضعیت را دارد. کردها از آن طرف مسائل خودشان را دارند. یمن الآن این وضعیت را دارد. عربستان یک دولت شکننده‌ای است. اگر عربستان به هم بریزد چه می‌شود؟ اگر این‌ها بریزند به هم، سربز ناامنی برای ما دارد. نحوه‌ای که من این‌ها را طبقه‌بندی می‌کنم می‌گویم این دیدگاه نقش ایران را در ده تا پانزده سال آینده ثبات‌ساز و امنیت تولیدکن در منطقه می‌بیند؛ یعنی ایران دارد می‌رود به سمتی که تولید امنیت کند. بنا بر منافع خودمان ما داریم می‌رویم این کار را می‌کنیم. می‌گوییم بنابراین ما باید داعش را شکست بدهیم. ببینید اگر ایران نباشد عراق و سوریه متلاشی است. نه آمریکا می‌تواند آن را نگه دارد، نه ترکیه، نه عربستان؛ یعنی عاملی که الآن تمامیت ارضی این دوتا کشور را نگه داشته، ایران است. خود من در جلسه‌ای بودم که شیعه‌های عراق آمده بودند و می‌گفتند چرا ما را وادار می‌کنید برویم در فلوجه بجنگیم؟ آن طرف به ما چه ربطی دارد؟ ما می‌توانیم بغداد و جنوب را حفظ کنیم. شما حمایت کنید. بقیه‌اش هم دلشان می‌خواهد که داعش را داشته باشند، خب داشته باشند. به ما چه ربطی دارد؟ چرا جوان‌های ما باید بروند آنجا کشته شوند؟ یعنی می‌خواهم بگویم ما الآن نیروی اصلی هستیم که تمامیت ارضی این کشورها را نگه داشته‌ایم. خوب این یک دیدگاه است که نقش ایران را در ده پانزده سال آینده نیروی ثبات‌ساز تولیدکننده امنیت می‌بیند.

یک دیدگاه هم دارد الآن شکل می گیرد. ضعیف تر است و می گوید داعش جنگ ما نیست. ما برای چه رفتیم آنجا خودمان را جلو انداختیم وسط جنگ؟ ما مهم ترین نیروی جنگ کننده با داعش هستیم. من بحثم این است که اگر ما بکشیم کنار و باهاشون هم یک جورهایی ببندیم؛ یعنی بگوییم که کاری به کار ما نداشته باشید، ما هم کاری به کار شما نداریم، داعشی ها کجا می روند؟ یعنی ما می آییم جنوب، بغداد، رمادی، فلوجه و تکریت را می گیریم و حفظ می کنیم. آنجا هم دمشق دور ساحل را حمایت می کنیم. بقیه اش هم اگر می خواهند داعش را داشته باشند، داشته باشند. اولین جایی که این ها قدرتشان را منسجم می کنند، عربستان است. اولین جایی که این ها حمله کنند عربستان، یمن و اردن است. برای اینکه آنجا هسته دارند. هسته اجتماعی دارند. آنوقت ببینم کی می آید با این ها بجنگد؟ شما الآن اگر می بینید که آنجا می جنگند، انگیزه دارند. یک حمله که کردند معروف است که بارزانی گفت که من زنگ زدم به آمریکایی ها که این ها آمدند نزدیک اربیل هستند، نیامدند. زنگ زدم به ترک ها نیامدند. زنگ زدم به قاسم سلیمانی، هشت ساعت بعد اینجا بود. چه شده بود؟ خوب انگیزه جنگ نداشتند. این داعشی ها با انگیزه اند، کسی می تواند با آن ها بجنگد که مثل خودشان انگیزه داشته باشد. شیعه ای که تحت فشار بوده است انگیزه دارد. در عربستان نه کسی از پس این ها بر می آید که بجنگد و نه اینکه انگیزه دارند. بنابراین می خواهم بگویم الآن این دیدگاه البته دیدگاه اقلیت است. دیدگاه رسمی و دولتی ما دیدگاه اول است.

نمی گویم حالا توافق همه مسائل را حل می کند ولی بالاخره یک عامل ترغیب کننده است. آمریکا فوقش ول می کند می رود. ما می توانیم عراق را ول کنیم؟ ما می توانیم افغانستان را ول کنیم؟ همسایه مان هستند. پاکستان خدای نکرده بریزد به هم تصورش هم وحشتناک است. برای ما این همسایه ما است.

چرا مذاکره؟!

پرسش: موضوعی که قرار بود ما در اینجا به آن بپردازیم متنی بود که در بیانیه با آن مواجه هستیم. حالا بیانیه سوئیس، لوزان یا هر اسم دیگری. شما سه سؤال کلیدی و یک چارچوب مطرح کردید. سه چهار تا پرسش در خود حیطه مذاکره وجود دارد. درواقع ما از مذاکره چه می‌خواهیم؟ چرا می‌خواهیم مذاکره کنیم؟ به چه قیمتی می‌خواهیم مذاکره کنیم؟ این‌ها تا چه اندازه به او پاسخ داده شده است؟ این [ما] می‌تواند حکومت باشد یا مردم باشد. این مردم هم از نخبگان و درواقع گروه‌های مختلف سیاسی تشکیل شده است. یک سطح سؤال ما این است که آمریکا یا در کنارش آن پنج کشور دیگر از مذاکرات چه می‌خواهند؟ آن‌ها چرا می‌خواهند با ما مذاکره کنند؟ به چه قیمتی می‌خواهند این مذاکره انجام شود؟ آیا این متن مذاکره‌ای که به وجود آمده است یک مذاکره منطقی است یا که نه؟ این متنی که حالا ما توافق کردیم به‌صورت بیانیه، آیا درواقع تبعات مثبتی برای کشور ما دارد یا که نه؟ حالا ما در مذاکره در یک سطحش ممکن است که خوب کل فناوری هسته‌ایمان را داده باشیم رفته باشد و در مقابلش باید یک چیزی گرفته باشیم. آیا ما چیزی را که گرفتیم در این بیانیه دیده شده است؟ که شما گفتید این رویکرد استراتژیک وجود نداشته است. اگر وجود نداشته است ما باید به‌نوعی با این بیانیه‌ای مقابله کنیم یا اینکه تغییرش بدهیم؛ چون دو روز دیگر این بیانیه درواقع دستاویزی نشود که بر اساس آن علیه خودمان اقدام کنند. یک سؤال دیگر اینکه شما گفتید رویکردی که در این بیانیه هست، این است که مکانیزم تعلیق را با آمریکا پذیرفته‌ایم. این درواقع بر اساس کدام سیاست و استراتژی جمهوری اسلامی بوده است که سیاست تعلیق را در قبال آمریکا پذیرفتیم؟

جواب: ببینید ما به این جمع‌بندی رسیدیم که راهی نداریم یا توافق را می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم. آمریکایی هم به ما می‌گفت که تو چه کار داری. تو می‌خواهی که این تحریم‌ها برداشته بشود

که اعمال نشود. من چگونه در داخل کشورم این کار را می‌کنم، بر عهده من است. این ادعای آن‌ها بود. مسئله این است که تحریم بانکی برای ما اعمال نشود. تو چه کار به بقیه‌اش داری. ما می‌فهمیدیم چرا می‌گوید؟ برای اینکه باید می‌رفت در آن کنگره‌ای که جمهوری خواه‌ها بودند و رأی آن‌ها را می‌گرفت و هیچ راهی وجود نداشت. حالا ما باید تصمیم می‌گرفتیم که خوب باید بپذیریم این حرف را یا نه. ما بالاخره سبک‌سنگین کردیم و دیدیم که واقعا هم اگر بخواهد، نمی‌تواند؛ پس ما باید بگوییم توافق نمی‌خواهیم و جمع‌بندی نظام هم این بود که ما می‌خواهیم توافق کنیم. بنابراین ما گفتیم ما این کار را انجام می‌دهیم ولی در قبالتش سعی می‌کنیم که یک چیزهایی را نگه داریم؛ مثلا او شاید اگر این‌ها را لغو می‌کرد، ماهم در فردو هزار سانتیفریوژ نسل یک را نگه نمی‌داشتیم؛ اما چون تو داری بر مبنای تعلیق جلو، ما هم در فردو می‌خواهیم که این را داشته باشیم. متاسفانه ما انسجام در آن چیزی که دادیم و گرفتیم، انسجام استراتژیک را نمی‌بینم و بعد هم در ارتباط با این بیانیه، تمام سعی من این است که بازنده برخورد کنم. چیزی را که الآن توافق کردیم، نمی‌توانیم زیرش بزنی. حالا چی کار کنیم؟ من یک سری پیشنهادات داشتم که دادم که مثلا پیش‌بینی یک کمیته بود و غیره. نیامدم زیرآب کل توافق را بزنم برای اینکه نمی‌شود؛ غیر متعهدانه است. دوستان هم ذهنشان را ببرند در چارچوب آن چیزی که ممکن است تا این را بهبود بدهیم و تا آنجا که ممکن است منافعمان را تأمین کنیم. سؤالات بسیار خوبی بود. من خودم به فکرم نرسیده بود؛ مثلا من در ارتباط با برنامه هسته‌ای فکر کرده بودم، در مورد مذاکرات هسته‌ای فکر نکرده بودم و حتماً می‌روم فکر می‌کنم که چرا مذاکره کردیم؟ به چه قیمتی مذاکره را می‌خواهیم؟ چه می‌خواهیم از این مذاکره؟ همه دوستان فکر بکنند؛ چون چارچوب‌بندی به بحثمان می‌دهد. پرسش: ما در مورد اینکه ایران چرا سر میز مذاکره آمد، صحبت کردیم اما آمریکا برای چه سر میز مذاکره آمده؟ یک سری موارد به ذهنم می‌رسد، نمی‌دانم چه قدر تأیید می‌کنید. شما آیا قدرت

ایران و نیروهای منطق‌هایش را لحاظ می‌کنید یا اینکه آمریکا نگران این باشد که آیا به صفر رساندن نفت ایران ممکن است یا اینکه کارشکنی چین و روسیه ممکن است مانع پیشبرد اهدافشان شود.

چرا آمریکا مذاکره می‌کند؟!

جواب: سه عامل ضرورت‌ساز می‌بینم یکی جنگ است. جنگ حتی یک درصد زیاد است. فکر کردند که جنگ جواب نمی‌دهد. می‌گویند که جنگ نهایتاً می‌تواند دو سال برنامه این‌ها را عقب بیندازد. آن وقت ایرانی‌ها را متقاعد می‌کنیم که باید بروند سلاح بسازند. این دانش، دانش بومی است. تکنولوژی، تکنولوژی بومی است. پس جنگ آن وقت نتایج نامعلومی دارد. نمی‌دانیم ایران کجا پاسخ می‌دهد. پس بنابراین آمریکا به این جمع‌بندی رسید که جنگ جواب نمی‌دهد. ما برعکس رسیدیم که جنگ حتی یک درصد احتمالش، زیاد است. دوم تحریم. بالاخره تحریم‌ها اثر گذاشته است. تحریم مؤثر است و ما می‌خواستیم تحریم‌ها رفع بشود. آمریکا چی برعکس؛ به این نتیجه رسید که تحریم‌ها درست است اثر گذاشته است ولی ما را مستأصل نکرده است.

آخرش که چی؟!

از این طرف ما برداشتمان بر این بود که تحریم‌ها اثر گذاشته است. بحث بر این است که تحریم بر ضرب و تقسیم محاسبات ما مؤثر بود. آلترناتیو مذاکره چیست؟ مثلاً واقع‌بینانه می‌خواستیم نگاه کنیم این بود که آن‌ها دو سه هفته بعد، تحریم‌ها را اضافه می‌کردند. ما هم غنی‌سازی را به سمت ۶۰ درصد می‌بردیم. سانتریفیوژهای نسل دوم را می‌انداختیم و او دوباره تحریم‌ها را بیشتر می‌کرد. ما دوباره اراک را شروع می‌کردیم راه‌اندازی کردن. آخرش چی؟ در خوش‌بینانه‌ترین حالت دوباره برمی‌گشتیم به میز مذاکره یا به جنگ. خب چرا این فشارها را تحمل کنیم؟ حالا گیریم که دو سال بعد می‌آمدیم به‌جای ده هزار سانتریفیوژ، ۶۰ هزارتا سانتریفیوژ داشت می‌چرخید. ذخایر ما به‌جای ۹ هزار کیلو،

۵۰ هزار کیلو بود. حالا می‌خواستیم بنشینیم و مذاکره کنیم. دیگر دو سال زجر کشیده بودیم ولی توان هسته‌ای‌مان بالا رفته بود. دو تا عامل تسهیل‌کننده هم که گفتم بودیم از میان می‌رفت: یکی دو تا تیمی که بالاخره کری و اواما طرفدار مذاکره هستند و هر کس دیگر که بیاید از این‌ها بدتر است. از این طرف هم بالاخره روحانی آدم صفرکیلومتری در بحث‌های امنیتی و هسته‌ای و غیره نبود و ظریف هم که برجسته‌ترین دیپلمات بعد از انقلاب است، تیم را هدایت می‌کردند. آخریش هم مسائل منطقه است. مسائل منطقه هم دو طرف را ترغیب کرد ما را برای اینکه دوستانمان در موقعیت خوبی نبودند و آمریکایی‌ها هم می‌خواستند به سمت شرق بروند و می‌خواستند خیالشان راحت شود. می‌گفتند اگر ما بتوانیم با ایران یک‌جوری رابطه‌مان را بهتر کنیم، با خیال راحت‌تر می‌توانیم در منطقه کاهش نیرو بدهیم. این را هم نمی‌گویم ضروری بود، ضروری نبود؛ ترغیب‌مان کرد.

انتظارات غیر واقعی

پرسش: برای پیشرفت اقتصاد یک رویکرد این‌گونه مطرح می‌شود که باید اقتصاد مقاومتی اجرا بشود و اقتصاد مقاومتی هم تعریفش این است که در شرایط دشواری، تهدید و دشمنی بتواند به اهداف خودش برسد. یک دیدگاه دیگر این است که برای توسعه کشور باید همه ظرفیت‌های بین‌الملل را فعال کنیم. به نظر من گره زدن برنامه هسته‌ای به اینکه همه مشکلات با توافق حل می‌شود؛ مخصوصاً مشکلات اقتصادی چندان مناسب نیست. یک سری انتظارات غیرواقعی ما داریم شکل می‌دهیم و از برنامه هسته‌ای بیان می‌کنیم؛ مثلاً فرض کنید که آن سه مورد از دستاوردی که شما می‌گویید مثلاً برنامه هسته‌ای مانع جنگ شده است یا منابع جذب می‌شود و اجماع بین‌المللی و برای ما از بین می‌رود. این سه تا درست است ولی بگوییم داریم می‌رویم توافق می‌کنیم که جنگ برداشته شود نه اینکه بگوییم می‌رویم توافق کنیم که مشکلات اقتصادی کشور حل شود. من می‌گویم یک انتظار واقعی باید شکل

بدهیم و در بحث‌هایی هم که می‌کنیم به این توجه داشته باشیم. یک نکته دیگر هم اینکه باید توجه کنیم که واقعاً چند مورد از تحریم‌ها مربوط به برنامه هسته‌ای کشور ماست و اگر که این توافق شکل بگیرد از کل تعداد تحریم‌های که فرض کنیم سی یا چهل تاست چند موردش برداشته می‌شود؟ خیلی از تحریم‌ها هست که مشترک است؛ یعنی هم به دلیل موضوع هسته‌ای است، هم به خاطر اشاعه تروریست است. یعنی این‌ها کجا قرار است معلوم بشود؟

جواب: نکته اساسی این است که ما در آنجا مطرح کردیم، تحریم‌های مربوط به هسته‌ای حذف می‌شود. یکی از دعوایی که ما الان داریم که می‌توانیم اثر داشته باشیم این است که تحریم‌های مربوط به هسته‌ای یعنی چه؟ ما ادعایمان این است که هر جا در قوانین آمریکا آمده که چه دستورالعمل اجرایی آمریکا، چه در قانون کنگره- مثلاً به دلیل هسته‌ای، تروریسم، حقوق بشر، ما می‌گوییم هسته‌ای است. خب ما خیلی داریم وسیع می‌گیریم. البته حتماً طرف مقابل قبول نمی‌کند. یک جلسه‌ای بودم در وزارت علوم در ارتباط مثلاً علم و غیره بود. الان یک‌سری دانشگاه‌ها و یک‌سری از دانشجوهایی ما را تحریم کرده‌اند. در یک‌سری از دانشگاه‌ها نمی‌توانند از برخی انتشارات‌ها و کتاب‌ها استفاده کنند. گفتیم کسی که الان دارد مذاکره می‌کند، حواسش به این مسائل نیست، بنشینید یک پاراگراف بنویسید که ما بیاوریم که در تحریم‌ها این‌ها باید برداشته شود. دیگر منعی نباید داشته باشد که دانشجوی ما نتواند برود فلان رشته را در فلان دانشگاه بخواند. این بحث شما هم همین است. درست است که الان ما با آن‌ها توافقمان بر سر تحریم‌های ثانویه است، ولی برخی از تحریم‌های اولیه هم می‌تواند به‌عنوان حسن نیت حذف شود. بیا این تحریم‌هایی هم که در اولیه است را حذف کن، تعلیق کن. در مورد مسائل اقتصادی هم من بلد نیستم. من فقط می‌توانم بگویم این تحریم‌ها برداشته می‌شود، منابع در اختیار قرار می‌گیرد. اینکه با این منابع چی کار می‌کنند؟

چگونه این‌ها را هزینه می‌کنند؟ چگونه تخصیص می‌دهند؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ حوزه کار من نیست.

آلترناتیو اقتصاد مقاومتی

نکته یکی از حضار: آلترناتیو ما برای مذاکره، اقتصاد مقاومتی است. شما به‌عنوان استاد علوم سیاسی تمام شرایط منطبق با منطقه و جهان را خیلی هم دقیق موشکافی کردید. بحث ما این است. اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک آلترناتیو کاملاً جدی و علمی که پشتوانه عقلی، رفاهی و دینی دارد. ما برایش حرف داریم، کتاب داریم، نظریه داریم. این به‌عنوان یک آلترناتیو کاملاً جدی که به‌هیچ‌عنوان گروه مذاکره‌کننده هیچ‌وقت مطالعه نکردند، ادعایی هم ندارند که مطالعه کردند. اقتصاددان هم در گروه مذاکره‌کننده نداریم. وقتی هم که نقد دانشگاهی برگزار می‌شود اقتصاد مقاومتی بررسی نمی‌شود. ما می‌گوییم آلترناتیو جدی ما اقتصاد مقاومتی است. این را ما چگونه به گوش مذاکره‌کننده‌ها برسانیم؟

جواب: این تصمیمی نیست که مذاکره‌کننده بگیرد. این باید در سطح استراتژی هسته‌ای حل بشود؛ نه مذاکرات هسته‌ای. جای بحث این در شورای عالی امنیت ملی است؛ نه آن‌ها. آن‌ها مذاکره‌کننده هستند. می‌گویند آقا برو مذاکره کن. اینکه حالا اصلاً بفهمد اقتصاد مقاومتی چی هست یا نفهمد ضرورتی ندارد. به او می‌گویند که برو مذاکره کن.

یک سری از تحریم‌ها سر جای خود خواهد ماند

پرسش: ما فکر می‌کنیم که تحریم‌ها علتش هسته‌ای است ولی این‌طور نیست...

جواب: نه این‌طور نیست یک سری از تحریم‌ها سر جای خود خواهد ماند. یک سری از تحریم‌ها برای حقوق بشر است، یک سری از تحریم‌ها برای تروریسم است، این‌ها سر جایش می‌ماند. روابط با آمریکا هم به‌هیچ‌وجه گل‌وبلبل نمی‌شود. فراموش نکنید بالاخره داریم یک ابرقدرت را به چالش می‌کشیم. باید حاضر باشیم

هزینه‌اش را پرداخت کنیم. یک گزینه را ما گفتیم بر سر آن توافق کنیم. این یکی مسئله‌ای که خیلی حساس است و می‌تواند ما را به جنگ بکشاند. ما این را باهم دیگر توافق کنیم، باهم دیگر حل کنیم. ما دلایل خودمان داریم. آن‌هم دلایل خودش؛ اما این حالا به قول رهبری می‌تواند این باشد که اگر حسن نیت نشان بدهیم، گام اول برای آنکه بگوییم ما کارهای دیگر هم با تو می‌کنیم.



مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا



مركز الدراسات العربية
عبدالله بن عبدالعزيز